

توسعه پایدار در پرتو جهان بینی اسلامی

دکتر مهدی گلشنی

استاد ممتاز دانشگاه صنعتی شریف

فهرست

۴	مقدمه
۷	سرگذشت علم در جهان اسلام در قرون اخیر
۱۱	نقش اسلام در توسعه علمی و فناوریانه
۳۱	برای توسعه علمی پایدار چه باید کرد؟
۵۰	جمع‌بندی
۵۴	منابع

مقدمه

الآن در کشور ما مسأله توسعه علمی، شاخص‌های پیشرفت علمی و غیره مطرح است. اما از نظر نگارنده اهداف جامعه علمی ما خیلی خوش تعریف و یا مطلوب نیست. برای تبیین مطلب مروری بر بعضی موضوعات کلیدی ضروری است.

در مورد اینکه هدف از کسب علم چیست از قدیم نظرات مختلف مطرح بوده است. یک دیدگاه قدیمی «علم به خاطر علم» است. گفته‌اند که فعالیت علمی جالب است و مایه شعف عقلانی می‌شود، و حس کنجکاوی ما درباره طبیعت و زیباییهای آن را ارضاء می‌کند. از نظر پوانکاره دانشمندان طبیعت را مطالعه می‌کنند، چون باعث لذت می‌شود و باعث لذت می‌شود، چون طبیعت زیبا است.

یک دیدگاه دیگر، که دیدگاه ادیان توحیدی بوده است، این است که فعالیت علمی برای فهمیدن آثار صنع الهی در طبیعت و برآوردن نیازهای مشروع انسان‌ها و جوامع انسانی است. انسان‌ها خلیفه خداوند در جهان هستند و باید آنرا آباد کنند و از تخریب آن بپرهیزند. این دیدگاهی است که دانشمندان اسلامی و بنیانگذاران علم جدید نظیر نیوتون دنبال می‌کردند.

در قرون جدید، خصوصاً در قرن بیستم، نگرش جدیدی نسبت به علم پیدا شد و آن تعقیب کار علمی به خاطر منافع عملی و مادی آن است. این دیدگاه در میان حکومت‌های معاصر جهان، خصوصاً کشورهای پیشرفته صنعتی، غلبه دارد و چون کسر بزرگی از بودجه فعالیت‌های علمی توسط حکومتها و صنایع بزرگ تأمین می‌شود، نتیجه کاربرد علم عمدتاً در جهت کسب قدرت و ثروت بوده است.

دیدگاه ادیان توحیدی مشتمل بر دیدگاه اول هم هست ولی از آن فراتر می‌رود، زیرا اجازه نمی‌دهد علم در جهت نابودی بشر و محیط‌زیست به کار رود. اما طبق دیدگاه‌های اول و سوم، خصوصاً دیدگاه سوم، هیچ محدودیتی نباید در کار علمی باشد.

(ب) در بعد نظری، علم جدید فقط با جهان مادی سر و کار داشته است و فقط برای یافته‌های ریشه دار در حواس ارزش قائل است. در این بینش پوزیتیویستی، خدا و بعد معنوی انسان نادیده گرفته می‌شود یا مورد انکار قرار می‌گیرد و دغدغه انسانها محدود به حوزه مادی جهان شده است. به قول ارنست شوماخر (از اقتصاد دانان برجسته نیمه دوم قرن بیستم):

" علم قدیم - «حکمت» یا «علم برای شناخت» - عمدتاً متوجه «خیر مطلق» بود، یعنی حقیقت، خیر و زیبایی، که دانش آن خوشبختی و نجات به‌بار می‌آورد. علم جدید عمدتاً متوجه قدرت مادی بوده است؛ گرایشی که آن‌چنان رشد کرده است که تقویت توان سیاسی و اقتصادی معمولاً به‌عنوان اولین هدف، و توجه اصلی، برای خرج کردن در راه کار علمی به حساب می‌آید. علم قدیم به طبیعت به‌عنوان صنع الهی و مادر انسان نظر می‌کرد؛ و علم جدید به‌عنوان خصمی به آن می‌نگرد که باید بر او پیروز شد یا صیدی که باید از آن بهره‌برداری کرد.

اما بزرگ‌ترین و مؤثرترین تفاوت، به نگرش علم به انسان مربوط می‌شود. «علم برای شناخت»، انسان را مخلوقی به صورت خدا می‌داند، شاهکار خلقت، و بنابراین «مسئول» جهان... «علم برای کنترل» ضرورتاً انسان را چیزی جز محصول تصادفی تکامل نمی‌بیند، حیوانی بالاتر، یک حیوان اجتماعی، و شی‌ای برای مطالعه با همان روش‌هایی که سایر پدیده‌های این جهان مطالعه می‌شوند: «به‌طور عینی» (شوماخر، ۱۹۷۷: ۱۴).

حاکمیت بینش پوزیتیویستی بر علم رایج آثار زیر را بار آورده است:

- به دلیل موفقیت‌های علم تجربی در ابعاد نظری و عملی، یک علم زدگی فوق‌العاده در برخی از عالمان مسلمان به وجود آمده است، به طوری که اگر کسی تخصصی در یکی از علوم تجربی داشته باشد، هر نوع عقیده‌ای که ابراز کند، هر چند خارج از حوزه تخصصش باشد، وزنه دارد و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بدین ترتیب عده‌ای با سوء استفاده از اعتبار علم، حتی بعضی از مسلمات دینی را هم مورد تشکیک قرار داده‌اند و می‌دهند.

- در شرایط کنونی بسیاری از جوامع اسلامی به علت عقب افتادگی در زمینه‌های علمی و فنی دچار تزلزل هویتی شده‌اند و فکر می‌کنند که چون پیشرفت غرب مدیون علم است باید علم غربی را در دست پذیرفت و هر چیز غیر آن را به کنار گذاشت. این تفکر نه تنها نمی‌تواند ما را در رشد علمی کمک کند بلکه با از بین بردن هویت اصیل مان راهی به ناکجا آباد پیش روی ما خواهد گشود.

- بی‌توجهی به معتقدات دینی، در دوره رواج علم پوزیتیویستی، به خاطر رواج این تفکر است که آنچه حاکم مطلق است همین علم است که حرف آخر را می‌زند. متخصصان علوم تجربی غالباً کمترین تردیدی در صحت برداشت‌های علمی خود ندارند. این امر دست مایه‌ای برای تخطئه دین شده است، و دین را به دلیل وجود نظرات مختلف در آن، در مقابل اتفاق نظر ظاهری در علم، به نسبی بودن و عدم اعتبار متهم می‌کنند.

- منحصر کردن حوزه دین به امور اخلاقی و اخروی، یکی از پیامدهای سلطه علم پوزیتیویستی بوده که حوزه کاربرد دین را به امور اخلاقی و اخروی محدود کرده است. عده‌ای تحت تاثیر توفیقات علم رایج، این اندیشه را رواج داده‌اند که دنیا را باید با علم (به مفهوم رایج آن) اداره کرد و دین صرفاً به کار آخرت می‌آید.

با توجه به نکات فوق‌الذکر، آیا با مسیری که غرب در استثمار طبیعت و انسان‌ها طی می‌کند می‌توان آینده‌های درخشان برای جامعه بشری انتظار داشت؟ آیا با تمرکزی که در عصر ما روی مادیات هست و غفلتی که از معنویات می‌شود، و با زیادتر شدن فاصله فقر و غنا و افزایش تولید سلاح‌های کشنده و تخریب روز افزون محیط زیست، می‌توان توسعه غربی را یک توسعه پایدار بحساب آورد و به

دوام تمدن غربی ایمان داشت؟ به همین جهت بود که برتراند راسل بعد از جنگ جهانی اول در کتابی برای آینده تمدن بشری احساس خطر کرد:

"علم به انسان‌ها کنترل بیشتر خویش، مهربانی بیشتر، یا توان سرکوب کردن امیالشان به‌هنگام تصمیم‌گیری برای عمل را نداده، بلکه قدرت بیشتری برای اعمال شهوات دسته‌جمعی جوامع به آنها داده و با ارگانیک کردن بیشتر جامعه، سهم ایفاشده به‌وسیله شهوات شخصی را کاهش داده است. شهوات دسته‌جمعی انسان‌ها عمدتاً شیرانه هستند، و قوی‌ترین آنها تنفر از گروه‌های دیگر و رقابت با آنها است. بنابراین، در زمان حاضر، تمامی آنچه که زیاده‌روی در شهوات دسته‌جمعی را به انسان‌ها می‌دهد بد است. به همین علت است که علم تهدید می‌کند که باعث نابودی تمدن ما شود" (راسل، ۱۹۲۴: ۶۳-۶۲).

فریمن دایسون^۱، فیزیکدان برجسته معاصر نیز در زمان ما همین گونه هشدار را می‌دهد: «اگر فناوری مسیر فعلی را ادامه دهد، که در آن نیازهای فقرا نادیده گرفته می‌شود و منافع برای اغنا در حال باریدن است، فقرا دیر یا زود علیه ظلم فناوری طغیان خواهند کرد و نامعقول می‌شوند و دنبال علاج‌های وحشیانه می‌روند» (دایسون، ۱۹۹۷: ۱۲).

نیکولاس ماکسول^۲، فیلسوف علم معاصر، نیز در سال‌های اخیر ندای از "دانش به سوی حکمت" را در داده (ماکسول، ۲۰۰۷) و خواهان انقلابی در فلسفه علم (ماکسول، ۲۰۰۲) و برنامه دانشگاهها (ماکسول، ۲۰۱۲) شده است.

به نظر نگارنده ما باید توسعه علمی و فناوریانه خود را تحت حاکمیت جهان بینی اسلامی قرار دهیم و با الهام‌گیری از آن در جهت برپایی یک تمدن اسلامی روز آمد برنامه‌ریزی کنیم.

۱. Freeman Dyson
۲. Nicolas Maxwell